عکس: سعید غلامحسینی/شهروند

بحران کتاب و کتابخوانی

مجید مددی
نویسنده و مترجم

در جامعه امروز ما، فرزانگانی هستند که دغدغه کتابخوانی مردم را دارند آن هم تشویق کودکان و نسل جوان به مطالعه است و برآنند که دست‌اندرکاران در این زمینه تلاش نکرده و نمی‌کنند و اگر هم صحبتی جسته، گر یخته پیرامون این مسأله حیاتی درمی‌گیرد، بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد و چندان از اصالت برخوردار نیست

اما اکنون می‌خواهم بحثی را در این خصوص سامان دهم که جهان امروز - منظور دنیای مدرن است - با مقوله کتاب و کتابخوانی و به سخن دیگر، روشنگری، چه رابطه‌ای دارد، چگونه نقشی برای آن قایل است، چه انتظار و توقعی از آن دارد و چگونه و چرا آن را به خدمت می‌گیرد؟ امروزه، در جهان مدرن رسانه‌ها بی‌هیچ گفت‌وگویی نقش تعیین‌کننده دارند. رسانه‌ها در اشکال گونه‌گون آن، عامل ارتباط و پیوند اجتماعی‌اند؛ فرهنگ‌سازی می‌کنند، روشنگری را در پهنه وسیعی می‌گسترانند و در عین حال، آن‌جا که منافع صاحبان قدرت که رسانه‌ها نیز در بدقدرت آنهاست اقتضاء کند به تحمیق توده‌ها می‌پردازند، البته نباید از نظر دور داشت که شدت تبلیغات و غیرمنطقی بودن محتوای پیام، موجب تأثیرات بازگشتی - بومرانگ افکت - نیز می‌شود؛ یعنی به جای آن که نتیجه تبلیغ رسانه در جهت مورد نظر پیام‌دهنده عمل کند، درست تأثیر عکس می‌بخشد یا تأثیر مورد نظر را خنثی می‌کند.

با این توضیح و با توجه به این که کتاب نیز رسانه است دارای ویژگی «ضبط مطالب، قابلیت انتقال و بازیابی مطالب»[1] می‌تواند دارای نقشی باشد هم سازنده و هم مخرب و عاملی برای روشنگری و تحمیق. بی‌جهت نیست که در جامعه‌های پیشرفته که سطح سواد مردم نیز بالاست، دولت‌ها می‌کوشند که در امر کتابخوانی مردم نقش اساسی بازی کنند؛ نه صرفا برای روشنگری و انتقال دانش که تحمیق هم. چرا که وسیله‌ای مناسب و کارآ در تزریق ایدئولوژی حاکم است بی‌آن که فشار و خشونتی عریان، خواننده را متوجه خود کرده و او را دلزده کند. کتاب بنابه محتوای آن، می‌تواند دوست و راهنمای مفیدی باشد که ما را با ناشناخته‌ها آشنا کند و دانش‌مان را رتقا بخشد و هم دشمنی که آموزش رهگشای کژراهه‌ای که ما را به سقوط کشاند و بلاهت ارمغان آورده و با توجه به این واقعیت است که صرف وجود کتاب و کتابخوانی و حتی گشایش مراکز فرهنگی از این دست نمی‌تواند ما را از جهل برهاند و دری به سوی علم و دانش بیشرو به روی ما بگشاید؛ مگر آن که دلسوزان جامعه سره از ناسره بازشناسند و کتاب و کتابخوانی را با برنامه‌ریزی مشخصی که همانا آموزش علم و نه شبه‌علم باشد و برای انتقال و گسترش دانش پیشرو، قابل دسترسی و مردم به‌ویژه جوانان و نسل بالنده را تشویق و ترغیب کرده و شرایطی فراهم کنند که کتاب جزیی از کالای مصرفی خانواده‌ها به حساب آید.

در جامعه ما که پیوسته ادعا شده و می‌شود ملتی هستیم با فرهنگ و دنیای کهن که در درازنای تاریخ تاثیر گذار بوده‌ایم و چه‌سا این دعوی بر برپا هم نباشد؛ اما امروز، با کمال تأسف باید اذعان کرد که اگر ما با این بخش از فرهنگ یعنی کتاب و کتابخوانی، نه بیگانه که یار مشفقی نیز نیستیم؛ حتی از زبان دست‌اندرکاران شنیده شده و می‌شود که سرانه کتابخوانی و مطالعه ایرانی‌ها چند دقیقه در هفته و ماه و سال بیشتر نیست و در سبد کالای خانواده‌های ایرانی کتاب جایی ندارد! و این گفته بی‌اساس هم نیست. نگاهی به شمارگان کتاب‌های منتشره در سال‌های اخیر با جمعیت ۷۶میلیونی کشور که ادعا می‌شود چیزی حدود ۸۰درصد آن باسوادند، به راستی شرم‌آور است در مقایسه با کشور همسایه ما ترکیه که علی‌الاصول جزو کشورهای پیشرفته جهان هم نیست با شمارگان ۱۵۰هزار نسخه برای چاپ نخست رمان. گرچه برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران یک رویداد خجسته فرهنگی است، ولی درواقع بازار مکاره‌ای است برای گشت‌وگذار و دوست‌یابی و نه آنچه باید در شأن آن باشد یعنی معرفی آثار دست اول، بحث و بررسی آثار علمی، ادبی، هنری و احیانا فراهم کردن شرایطی برای دسترسی اهل قلم، فرهنگیان، اساتید که این فرجامین، با تأسف باید گفت سال به سال بدتر شده است:

بسیاری از فرهنگیان و اهل قلم و دلسوزان عرصه کتاب و کتابخوانی سال‌هاست که چه به جد و چه طنز و چه تمسخر و گاه اهانت آمیز از وضع اسفبار نشر و کتاب در این دیار گلایه کرده‌اند اما وضع به شکل پیشین خود باقی است اگر نگویم بدتر شده است. اکنون صحبت از «کتاب‌سازی»، «سرقت ادبی» (انتحال) و حتی مستقیما کپی‌برداری از اثر دیگری به نام خود منتشر کرده، می‌شود که گاهی شکل وقیحانه‌ای نیز به خود می‌گیرد. در همین نمایشگاه امسال در سرای اهل قلم نشریه‌هایی دیدم - کتاب هفته، ضیافت دانایی و... - که در موارد ذکر شده مطالبی به قلم آمده بود که نه‌تنها شگفت‌انگیز که برای مردمی با ادعای دانایی و پیشینه‌ای پربار فرهنگی شرم‌آور بود؛ مانند گلایه مترجمی که گفته: «بلایی که سر آثار من آمده؛ که داستان کپی کردن ترجمه‌های او توسط استادی است. یا درباره کتاب‌سازی شخصی می‌گوید: «به نظر بنده ۷۵درصد مشکل کتاب‌سازی مال دانشگاه است... دوران تحصیلات تکمیلی ما شده کارخانه مدعی تراشی. قدیم مردم ملا می‌شدند، کتاب می‌نوشتند. حالا کتاب می‌نویسند (یا سرقت می‌کنند!) ملا می‌شوند! دیگری عدم «تولید علم»! را دلیل این وضع می‌داند؛ و شخص دیگر «نبود نقد که یکی از معضلات جدی ما است»، و در ادامه می‌گوید: آیا تا به‌حال مشاهده شده کسی بگوید این اثر کتاب‌سازی یا جعل یا سرقت است؟ در کشورهای غربی این گونه افراد را افشا می‌کنند. و درمند دیگری می‌گوید: «باید جلو این پدیده شوم را گرفت.» و در مورد استقبال مردم از کتاب و عشق و علاقه آنها به کتابخوانی اطنز پردازی چنین می‌سراید:

ناشری پول شمارش می‌گفت
شده پرسود و گهربار کتاب!
دارد از بس که هوادار کتاب
می‌شود چاپ چه بسیار کتاب!
رفته تا اوج فلک تیرازش!
رونقی داده به بازار کتاب
چون هدف توسعه فرهنگی است
شده سرلوحه هر کارکتاب!
هر که را هر طرفی می‌بینی
دست او هست دو خروار کتاب!
روز زن، همسر من جای طلا
خواست با گریه و اصرار، کتاب!
زور گیر گذری می‌گیرد
با قمه از همه هر بار کتاب!

و اینک اشاره‌ای کنم به تجربه شخصی‌ام درباره برخورد سرد و بی‌تفاوت اهالی فرهنگ و مسئولان آموزشی که وظیفه‌شان ترغیب و تشویق نونهالان و نسل بالانده کشور به کتابخوانی و الفت با آن است و ایجاد شرایط و فضای شوق‌آمیزی که کودک بی‌آن که فشاری بر گردنش احساس کند و مجبور باشد، خود به سوی گونه‌ای سرگرمی (خواندن و بازی با کتاب) کشیده شود و احساس کند که روحش آن را می‌طلبد و آن از لوازم رشد و شکوفایی زندگی اوست.

من خود از کودکی و نوجوانی به دلایلی از جمله جو خانوادگی و اجتماعی به مطالعه کشیده شدم به‌طوری که می‌توان گفت بخش اصلی زندگیم شد و در حال و هوای سیاسی هم که در آن بهسر می‌برد؛ کتابخانی فردی و گروهی نوعی مسابقه برایمان بود که خودی نشان دهیم. من و هم‌نسلانم تا پایان نوجوانی و نخستین سال‌های دوره جوانی، خوب خوانده بودیم و شاید به همین دلیل به کتاب و کتابخوانی عشق می‌ورزیدیم. ولی این فقط محدود به انگشت‌شمار خانواده‌هایی بود که نسبت به کتاب البته هم امروز، کتابخانه اختصاصی برای بچه‌ها وجود نداشت و‌ای بسا که اگر معلم کتابی بجز کتاب درسی در دست دانش‌آموزی می‌دید، آن را می‌گرفت و او را شاید تنبیه هم می‌کرد! من خود به خوبی به خاطر دارم بیش از ۷۰سال پیش که به دبستان می‌رفتم و اتفاقا تا پایان دوره ابتدایی چند مدرسه هم عوض کردم، در هیچ‌یک رنگی از کتابخانه ندیدم و این حتی در دوره دبیرستان نیز ادامه یافت.

> **من و هم‌نسلانم تا پایان نوجوانی و نخستین سال‌های دوره جوانی، خوب خوانده بودیم و شاید به همین دلیل به کتاب و کتابخوانی عشق می‌ورزیدیم. ولی این فقط محدود به انگشت‌شمار خانواده‌هایی بود که نسبت به کتاب بیزاری ندانستند و فرزندان خود را اگر نه تشویق، که از کتاب خواندن باز نمی‌داشتند**

اگر این عقب‌ماندگی فرهنگی مربوط به ۷۰سال پیش در کشور ما بوده که تصویری از آن به دست دادم؛ اکنون نیز وضع چندان توفیری نکرده، شاید به معنای بدتر نیز نشده است. رشد جمعیت، درصد باسوادان کشور، تأثیر فرهنگ جهانی و... ما هم که در خلأزندگی نمی‌کنیم و با جهان امروز دادوستد داریم زیرا نمی‌توان در دهکده جهانی به قول مک لوهان، از تحولات اجتماعی بر کنار ماند و تأثیر نپذیرفت. اکنون که سخن به این جا رسید اشاره به این نکته بی‌مناسبت نیست. من وقتی فرزندانم به سن مدرسه رسیدند، آنها را در مدرسه معروفی در شمالی‌ترین منطقه تهران که ساکن آن منطقه بودیم، ثبت‌نام کردم. از همان ابتدای آشنایی با اولیای مدرسه، با بیان این که خود فرهنگی و دانشگاهی‌ام و علاقه‌مند به فعالیت‌های آموزشی و تعلیم و تربیت، آمادگی خود را برای شرکت در جلسات و فعالیت در جهت ایجاد شرایط بهتر برای دانش‌آموزان و ارتقای سطح دانش و اطلاعات عمومی آنان، اعلام کردم و بنابر اعلام آمادگی‌ام در نخستین نشست انجمن خانه و مدرسه به ریاست آن انتخاب شدم و از آن پس در تمام جلسات انجمن و حتی گفت‌های دوستانه با اولیای مدرسه و در سخنرانی‌هایی که ترتیب داده می‌شد، من در ایجاد کتابخانه مدرسه و اختصاص فضایی برای آن و بودجه‌ای برای خرید کتاب و لوازم، تنها کسی بودم که صحبت و مسئولان مدرسه و خانواده‌ها را برای ایجاد کتابخانه تشویق و ترغیب می‌کردم و با این که از سوی اکثریت تأیید می‌شد ولی در عمل حرکتی که حاکی از اقدام در آن زمینه باشد، مشاهده نمی‌شد.

سرانجام تصمیم گرفتم با کمک و همفکری فرزندانم به‌عنوان گام نخستین کتابخانه‌ای برای کلاسی که فرزندم در آن بود تأسیس کنم تا شاید دیگران هم تشویق شوند و در راه ایجاد کتابخانه مجهزتری برای مدرسه اقدام کنند. با کوشش ترتیب آن داده شد، خود کتاب‌هایی انتخاب و خریداری کردم و در کلاس فرزندم که سال سوم بود، کتابخانه‌ای کوچک ایجاد و روزی را برای افتتاح آن تعیین و از اولیای دبستان و خانواده‌ها دعوت کردیم که در جشن افتتاح کتابخانه کلاس حضور به‌هم رسانند. نامه‌ای نیز با کمک فرزندم نوشتم که در آن روز توسط او برای اعلام گشایش کتابخانه کلاسشان خوانده شود و این است آن نامه:

خوشحالم که بازگشایی کتابخانه کلاسمان را به اطلاع شما برسانم. ما از امروز صاحب کتابخانه‌ای هستیم که می‌توانیم به دلخواه از آن استفاده کنیم، هم با خواندن کتاب‌های قصه و داستان‌های سرگرم‌کننده لذت ببریم و وقت‌مان را پر کنیم و هم با مطالعه کتاب‌های علمی و تاریخی چیزهای زیادی یاد بگیریم و معلومات خود را از جهان و چیزهایی که در آن هست و هر روز با آنها روبه‌رو می‌شویم، بالا ببریم.

دوستان، همان‌طور که می‌دانیم و در کتاب‌ها خوانده‌ایم، بهترین دوست انسان کتاب است ولی باید بدانیم که کتاب خواندن نادرست نه‌تنها مفید نیست که زیان‌آور هم هست. پس ما که تازه شروع به خواندن کتاب کرده‌ایم، باید متوجه این موضوع باشیم و طوری مطالعه کنیم که از این راه زیان نبینیم. اگر با روش درست کتاب بخوانیم، هم خیلی چیزها یاد خواهیم گرفت و هم اندیشه‌ای روشن و درست خواهیم داشت. با این هدف و برای این که از ابتدا با شیوه درست مطالعه کنیم، سعی کرده‌ایم کتاب‌های این مجموعه را طوری گردآوری کنیم که همه چیز را دربر بگیرد. از این‌رو، کتاب‌های این مجموعه به صورت زیر طبقه‌بندی و مرتب شده‌است:

کتاب‌های علمی، کتاب‌های تاریخی، شعر، زندگینامه دانشمندان و مردان بزرگ، سرگرمی‌ها و سرگرمی‌ها، داستان‌های تخیلی، قصه‌ها و متل‌ها. لازم است، یادآوری کنیم که کتابخانه ما هم‌اکنون دارای ۱۲۰ جلد کتاب در زمینه‌هایی است که نام بردم، ولی هنوز مجموعه ناقصی است، به‌ویژه در زمینه کتاب‌های تاریخی و زندگینامه دانشمندان که امید است با کمک دوستان خوبم و خواده‌های مهربان آنها، آن را کامل کنیم.

برای این که مطالعه ما نتیجه‌بخش باشد و بفهمیم چقدر از خواندن کتاب بهره گرفته‌ایم، من با کمک پدرم جدولی تهیه کرده‌ام که می‌توانیم اسم آن را «گزارش مطالعه» بگذاریم. در این جدول ما مشخصات کتابی را که خوانده‌ایم و مختصری درباره موضوع کتاب می‌نویسیم و در پایان هم اظهارنظر می‌کنیم که آیا از کتاب خوشمان آمده است یا نه و چرا؟

در ضمن برای این که به خواندن کتاب و مطالعه تشویق شویم، جوایزی هم در نظر گرفته شده است که به ترتیب زیر به هر کس که امتیازش بیشتر باشد، داده خواهد شد:

مطالعه حداقل ۳ کتاب در هفته یک امتیاز (یک ستاره (*) در ستون آخر جدول) و دریافت ۵ستاره یک جایزه توسط آموزگار محترم تعیین خواهد شد.

با تشکر فراوان از همه شما

لطفا مرا در راهی که در پیش گرفته‌ایم یاری کنید.

این نامه توسط فرزندم در جلسه عمومی انجمن خانه و مدرسه با حضور اولیای دبستان و خانواده‌های دانش‌آموزان خوانده شد. بسیاری خوشامد گفتند، اظهار امتنان و قدردانی کردند و قول همکاری و مساعدت دادند، به‌ویژه در امر کمک مالی برای غنای کتابخانه و ایجاد شرایطی برای تحقق هدف غایی که همانا گشایش کتابخانه مدرسه باشد. ولی با کمال تاسف باید بگویم که همه وعده و وعیدها در همان چهاردیواری سالن محبوس ماند و تا پایان سال و سال‌های بعد که فرزندانم به مدرسه دیگر رفتند، خبری نشد که نشدد اقدامی صورت نگرفت.

یادداشت

مطالعه آزاد زیر سایه آموزش رسمی

معصومه انصاریان
نویسنده و مترجم
ادبیات کودک و نوجوان

قانون جهان، قانون بازتاب است. این قانون به زبان‌های مختلف و در زمان‌ها و فرهنگ‌های مختلف تکرار شده است. «از کوزه همان برون تراود که در اوست» یا «از ماست که برماست»، «از این دست بدهی از آن دست پس می‌گیری». هر کدام از این عبارت‌ها به نوعی برقانون بازتاب، تاکید می‌کنند. با این مقدمه می‌توان گفت، اگر ما جامعه کتابخانی نداریم، علت یا علت‌هایش را باید در درون خودمان جست‌وجو کنیم. ببینیم کتابخانی در جامعه ما چه ارزش و منزلتی دارد؟ کسانی که اهل پژوهش و تحقیق هستند چه اندازه قدر می‌بینند؟ اندیشمندان و فرهیختگان جامعه چه‌وضعیتی دارند؟

هر چند کتابخانی به مفهوم مطالعه آزاد، خودانگیخته و غیررسمی در جامعه ما رونق ندارد اما در عوض مردم به آموزش رسمی جایگاه بسیار بالایی بخشیده‌اند.

مردم به موفقیت تحصیلی آدم‌ها بهای بسیار زیادی می‌دهند. خانواده‌ها برای موفقیت تحصیلی فرزندانشان حاضرند شهریه‌های کلان بپردازند. بسیاری به هر دری می‌زنند، حاضر می‌شوند پول بدهند، پارتی بتراشند تا بتوانند فرزندانشان را در بهترین مدارس غیرانتفاعی ثبت‌نام کنند. در دبیرستان‌های خانواده‌ها موقع تغییر مقاطع تحصیلی بچه‌هایشان از ابتدایی به راهنمایی و از راهنمایی به دبیرستان برای ثبت‌نام در مدارس خوب متحمل می‌شوند از هفت‌خان رستم چیزی کم ندارد. شرط معدل و امتحان ورودی و شهریه کلان همه و همه نشان از اهمیت آموزش رسمی در جامعه دارد. دغدغه مهم و شماره یک هر خانواده ایرانی موفقیت تحصیلی است. به‌اعتبار همین نگرش، مراکز آموزشی زیادی در سطح شهرها دایر می‌شود. مراکزی که پول‌های هنگفت می‌گیرند تا راه ورود به دانشگاه را هموار کنند و رقابت بر سر آمار قبولی کنکوری‌ها در رشته‌های شاخص و پول‌ساز شدیدا بالاست. از آگهی‌های تبلیغاتی رسانه‌ای و شهری فراوان، می‌شود میزان درآمدشان را حدس زد. و با یک نگاه اجمالی به سطح شهر می‌شود به زیادی تعداد مراکز آموزشی کنکور پی‌برد و از مبالغی که دریافت می‌کنند، می‌شود حدس زد چه کسب و کار سودآوری است. قانون عرضه و تقاضاست و این وضعیت، بازتاب جامعه‌ای است که چندین نسل است که تنها راه سعادت و خوشبختی را در تحصیل می‌داند. مردم فرق یک خوشبخت و بدبخت را در دکتر و گدا شدن فرد، یعنی در درس خواندن و نخواندن اومی‌دانند.

پرسش از خود

جامعه کتاب نخوان برساخته خود ما است، برساخته تک‌تک ما، اگر قبول ندارید از خودتان بپرسید و سپس جواب‌هایتان را رزیابی کنید.

چه انتظاری از فرزندم دارم؟ فرزند مطلوب از دید من چیست؟ چه‌وقت به وجود فرزندم افتخار می‌کنم؟ چه وقت برایش جایزه می‌خرم؟ در ازای چه چیزی حاضرم آرزویش را برآورده سازم؟

وقتی برای اولین‌بار با بچه‌ای روبه‌رو می‌شویم آیا از او نمی‌پرسیم کلاس چندمی؟ معدلت چند است؟ آیا شده که از بچه‌ها بپرسیم تازگی‌ها چه کتابی را خوانده‌ای؟ به‌نسبتی که پاسخ‌مان محدود و معطوف به موفقیت تحصیلی بچه‌ها باشد ما هم در وضعیت کتاب‌نخوانی جامعه نقش داریم.

نبود رابطه بین خواندن و لذت‌بردن

یکی از دشواری‌های جدی بر سر راه مطالعه آزاد همین شیوه سنتی آموزش است. شیوه‌ای که بر کتاب‌های درسی و مواد حفظ کردنی تأکید دارد. واقعیت این است که حجم زیاد تکالیف درسی به دانش‌آموزان مجال مطالعه آزاد را نمی‌دهد و دانش‌آموزان از آنچه می‌خوانند، لذتی نمی‌برند. چون خود در انتخاب آن نقشی ندارند در نظام آموزشی ما سالیان است خواندن و لذت‌بردن رابطه‌ای وجود ندارد. وقتی بچه‌ها در کودکی فرصت لذت‌بردن از کتاب را پیدا نکنند و کتاب را باری بر دوش خودشان ببینند، باید پرسید علاقه‌مندی به مطالعه کجا و کی می‌خواهد ایجاد شود؟ خواندن کتاب‌های درسی برای رفع تکلیف و نمره است و انگیزه و شوقی در دانش‌آموز برنمی‌انگیزد و کاری که بدون شور و شوق باشد تأثیری هم نخواهد داشت. بچه‌ها در طول دوران تحصیلی عملا فراغتی برای مطالعه آزاد هنر و ادبیات پیدا نمی‌کنند و اگر هم به نمایشگاه کتاب سری بزنند به سمت کتاب‌های کمک آموزشی هدایت می‌شوند. چرا که از دید اولیای آموزشی مطالعه شعر و داستان اتلاف وقت است.

بنابراین یکی از راه‌های غلبه بر موانع کتابخوانی تغییر نگرش به ادبیات کودک است و تغییر شیوه آموزش سنتی رایج در آموزش‌وپرورش است. تا زمانی که آموزش و پرورش مطالعه کتاب‌های غیردرسی را وقت‌گذرانی و مانع انجام تکالیف درسی می‌داند تا زمانی که آموزش‌وپرورش با نقش ادبیات را در تعلیم و تربیت و دانش‌افزایی کودکان نادیده می‌گیرد. ترویج کتابخوانی در حد آرمان باقی می‌ماند.

نقش ادبیات کودک

برای هنر و ادبیات سه نقش اصلی تعریف کرده‌اند:

نقش معرفتی: ادبیات بازتاب زندگی است و ما را با پدیده‌های مختلف زندگی مثل مناسبات اجتماعی انسان‌ها، احساسات و عواطف، اندیشه‌ها، سرشت و سرنوشت انسان‌ها آشنایی می‌کند.

نقش عقیدتی: آفرینش‌های هنری و ادبی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از ارزش‌ها و آرمان‌های خاصی جانبداری می‌کنند معمولا نویسنده اثر برای خود رسالت خاصی را در نظر می‌گیرد. در آثار ادبی از ارزش‌ها، عقاید و آرمان‌های خاص سازگار یا ملاحظات فرهنگ‌پذیری و اجتماعی شدن کودک دفاع می‌شود و ادبیات کودک با بهره‌گیری از فرم‌های هنری ارزش‌های اجتماعی را به شیوه‌ای جذاب و گیرا به کودک منتقل می‌کند. بدون آن که لحن خشک و عبوس داشته باشد یا به لحن خود حالت سخنرانی و خطابه بدهد لحنی که کودکان خوشش نمی‌آید و آن را پس می‌زنند.

نقش زیبایی‌شناختی: ادبیات کودک وجوه زیبایی‌شناختی زندگی کودک را بازآفرینی می‌کند. دنیای کودکان زیبایی‌های ویژه دارد که هم برای کودکان جذاب است و هم برای بزرگسالان.

درباره نقش ادبیات کودک پژوهشگران گفته‌اند: ادبیات کودک ذوق زیبایی‌شناسی کودک را رشد می‌دهد. ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی را به آنها منتقل می‌کند. عواطف، احساسات و تفکر کودکان را رشد می‌دهد. به نیازهای رشدی و روانشناختی کودکان پاسخ می‌دهد و بالاترین دستاوردهای فرهنگ و دانش بشر را به آنها معرفی می‌کند.

توجه به نقش‌های متنوع ادبیات کودک در نظام آموزش رسمی یکی از راه‌های ترویج کتابخوانی و زمینه‌ساز مجوز ورود هنر و ادبیات به مدارس است. در این راستا اقداماتی نو باید انجام شود. باید درهای مدارس به روی نویسندگان کودک و نوجوان باز شود. باید کتابخانه‌های آموزشگاهی از حالت رکود و بی‌توجهی خارج شود.

ادبیات کودک و نوجوان از سوی مسئولان آموزش و پرورش حمایت و پشتیبانی شود. کارهایی که پیش از ما جوامع پیشرفته و کتابخوان انجام داده‌اند. برای توسعه و ترویج کتابخوانی در برنامه مسئولان قرار بگیرد. برای رسیدن به جامعه‌ای کتابخوان عزمی ملی و طرحی همگانی نیازاست.

به‌عنوان نخستین و پایه‌ای‌ترین گام، خانواده‌ها برای بچه‌هایشان کتاب بخرند یا آنها کتاب بخوانند و فرصتی فراهم کنند تا بچه‌ها از کودکی لذت مطالعه را بچشند. می‌گویند: اگر فرسان لذت خواندن را در کودکی کشف کند، در بزرگی هرگز کتاب را رها نمی‌کند.

آموزش‌وپرورش باید کتابخوانی را وارد برنامه درسی دانش‌آموزان کند بخشی از وقت کلاس را به مطالعه آزاد بچه‌ها اختصاص بدهد و زنگ مطالعه در مدارس رسمیت پیدا کند.

بهره‌دبخشیدن به وضع کتابخانه‌های آموزشگاهی و به‌دنبال آن انتخاب کتابخانه نمونه به سبب ارایه خدمات و کوشش در ترویج کتابخوانی از راه‌هایی است که به ترویج کتابخوانی کمک‌می‌کند.

عکس: خبرگزاری ایرنا